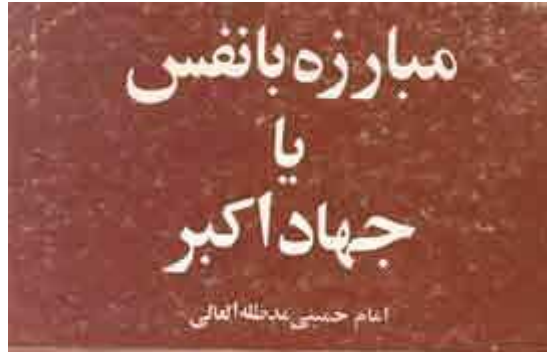


کتاب مبارزه با نفس یا جهاد اکبر امام خمینی (ره)



بسم الله الرحمن الرحيم

انسان شگفت آورترین و پیچیده ترین خلق خداست. موجودی که علاوه بر غرائز طبیعی و حیوانی و واکنشهای جسمانی دارای فطرت و شخصیتی روحانی است که از دیگر موجودات زنده ممتاز گردیده است؛ موجودی که می اندیشد، انتخاب می کند و با تدبیر عقلانی و تلاش جسمانی مشکلات را برای نیل به زندگی بهتر از پیش پای خود برمی دارد و به موازات این تلاش، تاریخ حیات خویش را می سازد و بر معارف به ارث رسیده از پیشینیان می افزاید و راه را برای تحولات سریعتر و تسلط بیشتر آیندگان بر طبیعت و کشف مجهولات هموار می سازد. ولی افسوس که در هیاهوی کوششهای آدمی برای نیل به امیال و مقاصد خویش و در غوغای درگیری انسان و طبیعت حقیقتی بس گرانبها به فراموشی سپرده می شود و آن: نفس و جوهر شخصیت انسانی و به تعبیری دیگر «خود انسان» و تربیت و تزکیه نفس و ساختن انسان متعالی است، انسانی که خالق هستی او را اشرف مخلوقات لقب داده و مفسرین واقعی وحی در باب شناختش فرموده اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

آری، خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لا یتناهی روح آدمی و بی توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضائل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده اند و حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی و همچنین سلطه ماده گرایان و دنیا پرستان بر بخشی وسیع از مناطق جهان از یکسو و ناتوانی مکاتب و اندیشه های مختلف در ارائه مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، بر این سیر قهقراپی و از خود بیگانگی افزوده اند. و در این میان تنها منادیان توحید و انبیا و پاسداران حریم ارزش ها و معنویتها بوده اند که تربیت انسان را وجهه جهاد مستمر خویش قرار داده و همنوا با چراغ عقل و ندای فطرت جامعه انسانی را به سوی کمالات و ارزش های متعالی هدایت کرده اند و حقیقتا آنچه که در تاریخ حیات بشری از افتخارات و ارزش های بزرگ و تمدنهای راستین بر جای مانده، نتیجه همان مجاهدتهاست.

انقلاب اسلامی که در عصر حاضر با همت یکی از مردان خدا در عین ناباوری جهانیان پدیدار گشت در ماهیت خویش تنها یک جنبش سیاسی و یا شورشی مردمی برای سرنگونی نظامی ستمگر نبود بلکه پیش از آن رستاخیزی فرهنگی و اخلاقی بود که انسان در مانده معاصر را به بازیابی فطرت الهی خود فرا می خواند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیتنامه جاویدش در باب ماهیت انقلاب عظیمی که آغاز کرده، فرمود: «در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. آنچه را که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خاستید و دنبال می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنید و والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیاء عظام - علیهم سلام الله - و اولیاء معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و عنل حاصل نشود».

در منطق امام خمینی مبارزه و ورود در سیاست و بدست گرفتن حکومت هدف نیست؛ هدف: پیروز بیرون آمدن از میدان نبرد است که خداوند پس از سوگندهای متوالی و با تأکید فراوان می فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا**. هدف: تربیت انسان و هدایت اوست در سیر از عالم خاک تا ملکوت اعلی. هدف: تشکیل جامعه و ایجاد محیطی است که تنها خدا در آن عبادت شود و انوار عبودیت و اخلاص و جلوه ایمان به غیب، ظلمتهای علایق نفسانی و شهوات دنیایی را محو نماید و دیدگان بشر را بر پرتو جمال حق در پهنه هستی بینا سازد و توحید و ابعاد رفیع آن را در تمامی روابط و مناسبات انسانی حاکم گرداند و این همه ممکن نیست جز با «تزکیه نفس»، مقوله ای که حاکمان شرق و غرب از آن بی خبرند و جهان خسته امروز تشنه آن است راز عظمت کار امام خمینی و شگفتی تأثیر کلام و اندیشه آن حضرت بر پیروانش را باید در همین حقیقت جستجو کرد. آنانکه برای دریافت رمز شعار پیروزی خون بر شمشیر و غلبه یاران بی سلاح امام بر مسلحترین حکومت وابسته به آمریکا، با تحلیلهای مادی به دنبال عوامل سیاسی و اقتصادی می گردند، ره به جایی نخواهند برد. آنانکه موفقیت امام خمینی را در تجربه و آموزش شیوه های مبارزه با نفس و نبرد در میدان سخت «جهاد اکبر» نشنیده و نشناخته اند از درک ماهیت انقلاب امام نیز عاجزند.

«جهاد اکبر یا مبارزه با نفس» عنوان کتاب حاضر و اثر گرانبغی است که خود سالها با سیر و سلوک و عبادت و معرفت این مسیر پر مخاطره را پیمود. امام خمینی (س) پیش از آنکه علم مبارزه سیاسی را آشکارا بدست گیرد و همچنین در بحبوحه مبارزات خویش همواره با تکیه بر مباحثی از این قبیل به رهروان راهش می آموخت که مسیر او از جنبشهای سیاسی معمول و سیاستمداران حرفه ای جداست و پیروزی واقعی در جهاد سیاسی و نظامی و اقتصادی جز با جهاد اکبر و مبارزه با نفس حاصل نخواهد شد.

مطالب این کتاب، تقریر بیانات امام خمینی در نجف اشرف است که در آستانه ماه مبارک رمضان و ایام دیگر «۱» خطاب به حوزه های علمیه ایراد فرمودند و به همت یاران امام تنظیم و بارها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در داخل و خارج کشور چاپ و منتشر گردید. هشدارهای دردمندانه و رهنمودهای اخلاقی حضرت امام در آن ایام سخت و توانفرسا، شور ایمان و انگیزه های الهی را در طلاب و دانشجویان متعهد برمی انگیزد و مسیر نهضت را از راه آنان که با تزکیه نفس بیگانه بودند، جدا می ساخت و بذل اخلاص و ایمان در قلوب جویندگان حقیقت می کاشت؛ بذری که سرانجام به مدد الطاف الهی به بار نشست و جهاتیان صحنه هایی از اعجاز آن را در روزهای آتش و خون و پیکار مشت و سلاح در سال ۵۷ و سبقت خیل جوانان مؤمن در پیمودن مسیر شهادت و جلوه های وصف ناشدنی لحظه های پیکار و مناجات بسبجیان در جبهه های نبرد پس از آن را شاهد بودند.

سفارش به حوزه های علمی

بسم الله الرحمن الرحيم یک سال دیگر از عمر ما گذشت. شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می رویم. در این یک سال تحصیلی شما به حدود تحصیلات و اندوخته های علمی خود واقفید؛ می دانید چقدر تحصیل کرده و تا چه اندازه پایه های علمی خود را بالا برده اید؛ لیکن راجع به تهذیب اخلاق، تحصیل آداب شرعی، معارف الهیه و تزکیه نفس چه کردید؟ و چه قدم مثبتی برداشتید؟ هیچ به فکر تهذیب و اصلاح خود بودید؟ و در این زمینه برنامه ای داشتید؟ متأسفانه باید عرض کنم کار چشمگیری نکردید، و در جهت اصلاح و تهذیب خود قدم بلندی بر نداشتید.

سفارش به حوزه های علمی

حوزه های علمیه همزمان با فراگرفتن مسائل علمی، به تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است. راهنمای اخلاق و مربی قوای روحانی و مجالس پند و موعظه لازم دارد. برنامه های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت و تهذیب، آموختن معارف الهیه، که مقصد اصلی بعثت انبیا علیهم السلام می باشد، باید در حوزه ها رایج و رسمی باشد. متأسفانه در مراکز علمی به این گونه مسائل لازم و ضروری کمتر توجه می شود. علوم معنوی و روحانی رو به کاهش می رود، و بیم آن است که حوزه های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مربیان مذهب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند؛ و بحث و تحقیق در مسائل مقدماتی مجالی برای پرداختن به مسائل اصلی و اساسی، که مورد عنایت قرآن کریم و نبی اعظم (ص) و سایر انبیا و اولیا علیهم السلام است، باقی نگذارد. خوب است فقهای عظام و مدرسین عالیمقام، که مورد توجه جامعه علمیه می باشند، در خلال درس و بحث به تربیت و تهذیب افراد همت گمارند و به مسائل معنوی و اخلاقی بیشتر بپردازند. محصلین حوزه ها نیز لازم است در کسب ملکات فاضله و تهذیب نفس کوشش کرده، به وظایف مهم و مسئولیتهای خطیری که بر دوش آنان است اهمیت دهند.

سفارش به طلاب

شما که امروز در این حوزه ها تحصیل می کنید و می خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یاد گرفتن مشتی اصطلاحات می باشد، وظیفه های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مذهب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مذهب و ساخته شده باشید، تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی اسلامی آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواست در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید العیاذ بالله، مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواست برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود؛ ممکن است، العیاذ بالله، موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبایر می باشید؛ و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنانکه اگر یک نفر هدایت یابد، به حسب روایت «بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد» «۱» مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می باشد؛ چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست، و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواست از شما سربرزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می سازد. درد اینجاست: اگر مردم از شما عملی که بر خلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می شوند؛ از روحانیت برمی گردند، نه از فرد. ای کاش از فرد برمی گشتند و به یک فرد بدبین می شدند. ولی اگر از یک روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی کنند همچنانکه در میان کسبه افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداریها اشخاص فاسد و زشتکار دیده می شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد. لذا اگر بقالی خلاف کند، می گویند فلان بقال خلافکار است. اگر یک عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می شود فلان عطار زشتکار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته ای انجام دهد، نمی گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می شود آخوندها بدند! وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می باشد. اگر به «اصول» کافی «۲»، کتاب وسائل «۳»، به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می بینید تکالیف سنگین و مسئولیتهای خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست، و در آن حال توبه وی پذیرفته نمی شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می پذیرد که جاهل باشند. «۴» و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می شود پیش از آنکه یک گناه از عالم مورد آمرزش قرار گیرد. «۵» زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. «۶» اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می شوند «۷»، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مذهب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مذهب و هدایت می کند. در بعضی از شهرستانهایی که تابستانها به آنجا می رفتم، می دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند. «۸» ما اشخاصی را دیده ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبه می شد. هم اکنون در تهران، که فی الجمله اطلاع دارم، محلات آن با هم فرق دارد: در محله ای که عالم منزّه و مهدبی زیست می کند، مردمان صالح با ایمانی دارد. در محله دیگر که یک نفر منحرف فاسد معمم شده، امام جماعت گردیده، دکان درست کرده است، می بینی طایفه ای را فریب

داده، آلوده و منحرف ساخته است. همین آلودگی است که از بوی تعفن آن اهل جهنم اذیت می شوند. این تعفنی است که عالم سوء، عالم بی عمل، عالم منحرف، در همین دنیا به بار آورده، و بوی آن در جهان دیگر شامه اهل جهنم را می آزرده. نه اینکه در آنجا چیزی به او افزوده باشند؛ آنچه در عالم آخرت واقع می شود چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است. به ما چیزی خارج از عمل ما نمی دهند. وقتی بنا باشد عالمی مفسده جو و خبیث باشد، جامعه ای را به عفونت می کشد؛ منتهی در این دنیا بوی تعفن آن را شامه ها احساس نمی کند؛ لیکن در عالم آخرت بوی تعفن آن درک می گردد. ولی یک نفر عوام نمی تواند چنین فساد و آلودگی در جامعه اسلامی به بار آورد. عوام هیچگاه به خود اجازه نمی دهد که داعیه امامت و مهدویت داشته باشد، ادعای نبوت و الوهیت کند؛ این عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می کشاند: اذاً فسد العالم، فسد العالم. «۹»

اهمیت تهذیب و تزکیه نفس

آنان که دین سازی کرده باعث گمراهی و انحراف جمعیت انبوهی شده اند بیشترشان اهل علم بوده اند؛ بعضی از آنان در مراکز علم تحصیل کرده ریاضتها کشیده اند. «۱۰» رئیس یکی از فرق باطله در همین حوزه های ما تحصیل کرده است. لیکن چون تحصیلاتش با تهذیب و تزکیه توأم نبوده، در راه خدا قدم بر نمی داشته، خباثت را از خود دور نساخته بود، آن همه رسوایی به بار آورده است. اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده ای بر آن مترتب نمی شود بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده شجره خبیثه می شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیادتر می شود. در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب ظلمانی است: العلم هو الحجاب الاکبر. لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناکتر و بیشتر است. علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد.

علمی که انسان را به خدا نزدیک می کند، در نفس دنیا طلب باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ما سوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرانت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید که میان «عالم» و «مهذب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ، استاد ما «۱۱»، رضوان الله تعالی علیه، می فرمود اینکه می گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است! کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعی می باشید، و فقه که اشرف علوم است می آموزید، دیگر راحتید، و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانی، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است.

این اصطلاحات هر چه زیادتر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند وقتی وارد جامعه گردیدند بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد. و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده نمی تواند خود و جامعه را اصلاح نماید، و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه ای به بار نمی آورد؛ و پس از سالها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخوردار از حقوق و مزایای اسلامی، سدّ راه پیشرفت اسلام و مسلمین می گردد و ملتها را گمراه و منحرف می سازد؛ و ثمره این درسها و بحثها و بودن در حوزه ها این می شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود؛ بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

من نمی گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید؛ باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده صاحب نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید؛ البته تحصیل علم لازم است؛ منتها همان طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی، بردارید.

تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه، می باشد؛ تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خدانشناسی و تهذیب نفس می باشد، این علوم را فرا می گیرید، و باید در صدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید؛ برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید.

شما وقتی وارد حوزه می شوید، پیش از هر کار باید در صدد اصلاح خود باشید. و مادامی که در حوزه به سر می برید، ضمن تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنید؛ تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما، استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنیایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید.

خیلی از چیزهاست که انسان را بیچاره کرده، از تهذیب و تحصیل باز می دارد. یکی از آنها، برای بعضی، همین ریش و عمامه است! وقتی عمامه کمی بزرگ شد و ریش بلند گردید، اگر مهذب نباشد از تحصیل باز می ماند؛ مقید می گردد؛ مشکل است بتواند نفس اماره را زیر پا گذارد و پای درس کسی حاضر شود. شیخ طوسی «۱۲»، علیه الرحمه، در سن پنجاه و دو سالگی درس می رفته است، در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است! کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر در آورده «۱۳». و در پنجاه و دو سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی «۱۴»، علیه الرحمه، حاضر می شده که به آن مقام رسیده است. خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای

روحانی ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می ماند. تا ریش سفید نشده کاری کنید؛ تا مورد توجه مردم قرار ننگرفته اید فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می باز؛ خود را گم می کند. قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ ردایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند، العیاذ باللّه، هفتاد سال از خداوند عز و جل دور شده اید. قضیه آن «سنگ» را شنیده اید که به جهنم سرازیر شد؟ پس از هفتاد سال صدای آن از قعر جهنم به گوش رسید. به حسب نقلی حضرت رسول (ص) فرمود پیرمرد هفتاد ساله ای بود که مرد، و در این مدت هفتاد سال رو به جهنم می رفت! «۱۵» مواظب باشید مبدا پنجاه سال، بیشتر یا کمتر، در حوزه ها با کد یمین و عرق جبین جهنم کسب نمایید! باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه و عظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی توان مهذب شد. اگر حوزه ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته ای متخصص نمی گردد، فقیه و عالم نمی شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی، که هدف بعثت انبیا و از لطیفترین و دقیقترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می گردد؟! کرارا شنیده ام سید جلیلی «۱۶» معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری «۱۷»، بوده است.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و ردایل اخلاقی دور سازند، و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. «۱۸» چنین علمی که خداوند متعال نسبت به آن قدر اهتمام داشته که انبیا را مبعوث فرموده است، اکنون در حوزه های ما رواجی ندارد، و کسی به طور شایسته به آن اهمیت نمی دهد؛ و بر اثر کمبود علوم معنوی و معارف در حوزه ها کار به آنجا رسیده که مسائل مادی و دنیوی در روحانیت رخنه کرده و بسیاری را از معنویت و روحانیت دور داشته است که اصلا نمی دانند روحانیت یعنی چه، یک نفر روحانی چه وظیفه ای دارد، چه برنامه ای باید داشته باشد.

بعضیها فقط در صدند چند کلمه یاد بگیرند و بروند در محل خود، یا جای دیگر، دستگاه، جاه و مقامی به چنگ آورند و با دیگران دست و پنجه نرم کنند! مانند آنکه می گفته: بگذار «شرح لمعه» را بخوانم، می دانم با کدخدا چه کنم! طوری نباشد که از اول نظر و هدف شما از تحصیل گرفتن فلان مسند و به دست آوردن فلان مقام باشد، و بخواهید رئیس فلان شهر یا آقای فلان ده گردید. ممکن است به این خواسته های نفسانی و آرزوهای شیطانی برسید، ولی برای خود و جامعه اسلامی جز زیان و بدبختی چیزی کسب نکرده اید. معاویه هم مدت مدیدی رئیس بود؛ ولی برای خود جز لعن و نفرت و عذاب آخرت بهره و نتیجه ای نگرفت.

لازم است خود را تهذیب کنید که وقتی رئیس جامعه یا طایفه ای شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید؛ هدف شما خدمت به اسلام و مسلمین باشد. اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می سازد: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا. «۱۹» شما در راه خدا زحمت بکشید، فداکاری کنید، خداوند شما را بی اجر نمی گذارد؛ اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد چه بهتر. دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیتها چند روز دیگر به پایان می رسد، مانند خوابی از جلو چشم انسان می گذرد، لکن اجر اخروی لا یتناهی و تمام نشدنی خواهد بود. هشدار به حوزه ها

[هشدار به حوزه ها]

ممکن است دستهای ناپاکی با سمپاشیها و تبلیغات سوء برنامه های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند، و با نسبت دادن «منبری» به شخصیتهای بزرگ علمی، که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه ها هستند، آنان را از کار باز دارند. امروز در بعضی حوزه ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را تنگ بدانند! غافل از اینکه حضرت امیر، علیه السلام، منبری بودند، و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می کردند. سایر انمه، علیهم السلام، نیز چنین بودند.

شاید عناصر مرموزی این تزریقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه ها رخت بر بندند، و در نتیجه حوزه های ما فاسد و ساقط گردد؛ دسته بندیها، خود خواهیها، نفاقها و اختلافات، در داخل حوزه ها، خدای نخواست، رخنه کند؛ افراد حوزه ها به جان هم افتند و در مقابل یکدیگر صف بسته همدیگر را توهین و تکذیب نمایند، و در جامعه اسلامی بی آبرو شوند، تا اجانب و دشمنان اسلام بتوانند بر حوزه ها دست یابند و آن را از هم بپاشند. بدخواهان می دانند که حوزه ها از پشتیبانی ملتها برخوردار است، و تا روزی که ملتها پشتیبان آن باشند کوبیدن و از هم پاشاندن آن ممکن نیست.

ولی آن روز که افراد حوزه ها، محصلین حوزه ها، فاقد مبانی اخلاقی و آداب اسلامی شده به جان هم افتادند، اختلاف و چند دستگی درست کردند، مهذب و منزّه نبودند، به کارهای زشت و ناپسند دست زدند، قهرا ملت اسلام به حوزه ها و روحانیت بدبین شده از حمایت و پشتیبانی آنان دست می کشد، و در نتیجه راه برای اعمال قدرت و نفوذ دشمن باز می گردد. اگر می بینید دولتها از روحانی و مرجعی می ترسند و حساب می برند، برای این است که از پشتیبانی ملتها برخوردار است؛ و در حقیقت از ملتها می ترسند؛ و احتمال می دهند اگر اهانت، جسارت و تعرض به یک روحانی کردند، ملتها بر آنان شوریده علیه آنان به پا خیزند.

لیکن اگر روحانیون با هم اختلاف کردند و یکدیگر را بدنام نموده و به آداب و اخلاق اسلامی مؤدب نبودند، در جامعه ساقط شده ملت هم از دستشان می رود. «۲۰» ملت انتظار دارند که شما روحانی و مؤدب به آداب اسلامی باشید؛ حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه های ساختگی آن بپرهیزید؛ در راه پیشبرد آرمان های اسلامی و خدمت به ملت اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزید؛ در راه خدای تعالی و برای رضایت خاطر او قدم بردارید، و جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید؛ اما اگر بر خلاف انتظار دیدند به جای توجه به ما وراء الطبیعه تمام هم شما دنیاست و همانند دیگران برای جلب منافع دنیوی و شخصی کوشش می کنید، با یکدیگر بر سر دنیا و منافع پست آن دعوا دارید، اسلام و قرآن را، العیاذ

بالله، بازیچه خود قرار داده اید، و برای رسیدن به مقاصد شوم و اغراض کثیف و ننگین دنیایی خود دین را به صورت دکائی در آورده اید، منحرف می گردند؛ بدبین می شوند. و شما مسنول خواهید بود. اگر بعضی معممین سربار حوزه ها روی غرض ورزیهای شخصی و جلب منافع دنیوی به جان هم افتند، همدیگر را هتک کنند، تفسیق نمایند، هیا هو درست کنند، در تصدی بعضی امور با یکدیگر رقابت نمایند، سر و صدا راه بیندازند، به اسلام و قرآن خیانت کرده اند؛ به امانات الهی خیانت ورزیده اند. خدای تبارک و تعالی دین مقدس اسلام را به عنوان امانت به دست ما سپرده است؛ این قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون امانتدار الهی هستند، و وظیفه دارند این امانت بزرگ را حفظ نموده به آن خیانت نکنند؛ این یکدنگیها و اختلافات شخصی و دنیوی خیانت به اسلام و پیامبر بزرگ اسلام است.

من نمی دانم این اختلافات، چند دستگیها و جبهه بندیها، برای چه می باشد؟ اگر برای دنیاست، شما که دنیا ندارید! تازه اگر از لذایذ و منافع دنیوی هم برخوردار بودید جای اختلافات نبود؛ مگر اینکه روحانی نباشید، و از روحانیت فقط عبا و عمامه ای به ارث برده باشید. روحانیی که با ما وراء الطبیعه ارتباط دارد، روحانیی که از تعالیم زنده و صفات سازنده اسلام برخوردار است، روحانیی که خود را پیرو و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام می داند، ممکن نیست به مشتبهات دنیا توجهی داشته باشد، چه رسد که به خاطر آن اختلاف راه بیندازد! شما که داعیه پیروی از حضرت امیر المؤمنین (ع) دارید، لااقل در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعا هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می کنید؟ آیا از زهد، تقوی، زندگی ساده و بی آرایش آن حضرت چیزی می دانید و به کار می بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بی دریغی که از مظلومین و ستمدیدگان می کرد و دستگیریهایی که از طبقات محروم و رنج دیده اجتماع می نمود چیزی می فهمید؟ و عمل می کنید؟ آیا معنای «شیعه» تنها داشتن زی ظاهری اسلام است «۲۱»؟ بنابراین، فرق شما با دیگر مسلمانان، که در داشتن این امور خیلی از شیعه جلوتر و مفیدترند، چه می باشد؟ چه امتیازی بر آنان دارید؟

آنهايي که امروز قسمتی از جهان را به آتش و خون کشیده کشت و کشتار به راه انداخته اند، برای این است که می خواهند در چپاول ملتها و بلعیدن سرمایه ها و دسترنج آنان بر یکدیگر سبقت گیرند، و کشورهای ضعیف و عقب افتاده را تحت سلطه و اسارت خود درآورند؛ لذا به اسم آزادی، عمران و آبادی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورها، و به عناوین فریبنده دیگر، هر روز در گوشه ای از جهان آتش جنگ را شعله ور ساخته، میلیونها تن بمب آتشنا بر سر ملتهای بی پناه فرو می ریزند. این دعوا به حسب منطق اهل دنیا، با آن مغزهای آلوده، صحیح و به جا می نماید؛ لیکن اختلاف شما طبق منطق آنان نیز جا ندارد. اگر بپرسند چرا دعوا دارید، می گویند فلان مملکت را می خواهیم بگیریم، سرمایه و منافع فلان کشور باید از آن ما باشد. ولی اگر از شما سؤال شود برای چه اختلاف دارید، بر سر چه دعوا می کنید، چه جواب خواهید گفت؟ شما از دنیا چه بهره ای دارید که بر سر آن دعوا داشته باشید؟ درآمد ماهیانه شما، که آقایان به اسم «شهریه» به شما می دهند، از پول سیگار دیگران در هر ماه کمتر می باشد! من در روزنامه یا مجله ای - که درست یادم نیست - دیدم بودجه ای که «واتیکان» برای یک کشیش در واشنگتن می فرستد، یک قلم بسیار درشتی است. حساب کردم دیدم از تمام بودجه هایی که حوزه های شیعه دارند بیشتر می باشد! آیا شما با این زندگی و وضعی که دارید صحیح است با هم اختلاف و دویبت داشته باشید و در مقابل هم جبهه بگیرید؟

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حب دنیا برمی گردد. و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حب دنیا را از دل بیرون نکرده اید. و از آنجا که منافع دنیا محدود می باشد، هر یک برای به دست آوردن آن با دیگری به رقابت برمی خیزد. شما خواهان فلان مقامید، دیگری نیز همان مقام را می خواهد، قهرا منجر به حسادت و برخورد می گردد. لیکن مردان خدا، که حب دنیا را از دل بیرون کرده اند، هدفی جز خدا ندارند، هیچ گاه با هم برخورد نداشته چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دویبت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است؛ دلها همه متوجه به حق تعالی بوده از حب دنیا خالی است.

اگر اعمال و کردار شما، وضع زندگی و سلوک شما، این طور باشد که اکنون مشاهده می شود، بترسید از اینکه خدای نخواستہ از دنیا بروید و شیعه علی بن ابی طالب (ع) نباشید؛ بترسید از اینکه موفق به توبه نگردید، و از شفاعت آن حضرت بی نصیب بمانید. پیش از آنکه فرصت از دست برود چاره بیندیشید. از این اختلافات مبتذل و رسوا دست بردارید. این جبهه گیریها و دویبتها غلط است. مگر شما اهل دو ملت هستید؟ مگر مذهب شما شعب مختلف دارد؟ چرا متنبه نمی شوید؟ چرا با یکدیگر صفا و صداقت و برادری ندارید؟ آخر چرا؟

این اختلافات خطرناک است؛ مفاسد جبران ناپذیری بر آن مترتب می گردد: حوزه ها را ساقط می گرداند؛ شما را در جامعه ضایع و بی آبرو می سازد. این دسته بندیها فقط به زیان شما تمام نمی شود، تنها برای شما آبرو ریزی بار نمی آورد، بلکه به ضرر آبرو و حیثیت یک جامعه، یک ملت، و به زیان اسلام تمام می گردد. اختلافات شما اگر مفاسدی بر آن مترتب شود، گناهی نابخشودنی و در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی از بسیاری معاصی اعظم است، برای اینکه جامعه را فاسد کرده راه را برای نفوذ و سلطه دشمن هموار می سازد. شاید دستهای مرموزی برای برهم زدن حوزه های علمیه نفاق و اختلاف ایجاد کند و به وسایط مختلف تخم نفاق و شقاق بپاشد، افکار را مسموم و اذهان را مشوب کرده، «تکلیف شرعی» درست کند و با این تکلیفهای شرعی در حوزه ها فساد برپا نماید، تا بدین وسیله افرادی که برای آتیه اسلام مفیدند ساقط گردند و نتوانند در آینده به اسلام و جامعه اسلامی خدمت کنند. لازم است آگاه و هوشیار باشید. خود را بازی ندهید که تکلیف شرعی من چنین اقتضا می کند، وظیفه شرعی من چنین و چنان است. گاهی شیطان برای انسان تکالیف و وظایفی تعیین می نماید؛ گاهی هواها و خواسته های نفسانی به اسم وظیفه شرعی انسان را به کارهایی وا می دارد. این وظیفه شرعی نیست که کسی نسبت به مسلمانی اهانت کند؛ از برادر دینی بدگویی نماید. این حب دنیا و حب نفس است؛ این تلقینات شیطان است که انسان را به این روز سیاه می نشاند؛ این تخاصم تخاصم اهل نار است: ان ذلک لحقّ تخاصم اهل النار. «۲۲» در جهنم نزاع و خصومت وجود دارد؛ اهل جهنم نزاع و دعوا می کنند، به هم پنجه می زنند. اگر شما بر سر دنیا دعوا دارید، بدانید که برای خود جهنم تهیه می کنید و رو به جهنم می روید. امور اخروی دعوا ندارد. اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلبهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست. محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند؛ محبت بندگان خدا همان ظل محبت خداوند است؛ سایه محبت الله می باشد.

شما با دست خویش آتش روشن نکنید؛ آتش جهنم را شعله ور نسازید؛ جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می گردد؛ این اعمال بشر چموش است که آتش افروزی می کند. فرمود: جَزَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ «۲۳» (از جهنم گذشتیم در حالی که خاموش بود) اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفرودد، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت اقبال به جهنم است. وقتی انسان از این جهان به جهان دیگر رخت بر بندد و پرده ها پس برود، می فهمد که ذلک بما قَدَمْتُمْ اَیْدِیْكُمْ. «۲۴» وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا

«۲۵» تمام اعمالی که در این دنیا از انسان سر می زند در آن جهان دیده می شود؛ در برابر وی مجسم می گردد: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. «۲۶» تمام اعمال و کردار و گفتار انسان در جهان دیگر منعکس می گردد. گویی از زندگی ما فیلمبرداری می شود و در آن جهان نشان داده خواهد شد و قابل انکار نخواهد بود. همه اعمال و حرکات ما را، علاوه بر شهادت اعضا و جوارح، به ما نشان خواهند داد:

قَالُوا انطقتنا الله الذي انطق كل شئ ع. «۲۷» در مقابل خداوند که همه چیز را ناطق و گویا قرار داده نمی توانید اعمال زشت خود را انکار کنید و پنهان نمایید.

کمی فکر کنید؛ دور اندیش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه های خطرناکی که دارید به یاد آورید؛ از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است غفلت نکنید. اقلاً جهنم را باور داشته باشید. اگر انسان واقعا این عقبات خطرناک را باور داشته باشد، روش خود را در زندگی عوض می کند. شما اگر ایمان و یقین به این امور داشته باشید، این گونه رها و آزاد خواهید زیست؛ قلم، قدم، و زبان خود را حفظ نموده برای اصلاح و تهذیب نفس خود کوشش خواهید کرد.

[عنایات الهی]

خداوند تبارک و تعالی چون به بندگان عنایت داشته، به آنان عقل داده؛ نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده؛ انبیا و اولیا فرستاده، تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند، و دچار عذاب الیم جهنم نگردند. و اگر این پیشگیریها مایه تنبیه و تهذیب انسان نگردید، خدای مهربان از راههای دیگر او را متنبه می سازد: با گرفتاریهای گوناگون، ابتلائات، فقر، مرض، آنان را متوجه می نماید. مانند یک طبیب حاذق، یک پرستار ماهر و مهربان، می کوشد که این بشر مریض را از بیماریهای خطرناک روحی علاج بخشد.

اگر بنده مورد عنایت حق باشد، این ابتلائات برایش پیش می آید تا بر اثر آن به حق تعالی توجه پیدا کند و مهذب گردد. راه همین است و غیر از این راهی نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش این راه را بپیماید تا نتیجه بگیرد. و اگر از این راه هم نتیجه ای به دست نیامد و بشر گمراه معالجه نشد و استحقاق نعمتهای بهشتی را نیافت، در موقع نزع و جان دادن فشارهایی بر او وارد می کند، بلکه برگردد و متوجه شود. باز هم اگر اثر نبخشید، در قبر و عالم برزخ و در عقبات هولناک بعد از آن، فشارها و عذابهایی وارد می آورد تا پاک و منزّه گردد و به جهنم نرود. تمام این ها عنایاتی است از جانب حق تعالی که از جهنمی شدن انسان جلوگیری نماید. اگر با تمام این عنایات و توجهات حقه باری تعالی معالجه نشد چه طور؟ ناچار نوبت آخرین علاج که همانا داغ کردن است می رسد. چه بسا که انسان مهذب و اصلاح نشود و این معالجات مؤثر واقع نگردد، و محتاج باشد که خداوند کریم مهربان بنده خود را به آتش اصلاح کند؛ همانند طلایی که باید در آتش خالص و پاک گردد.

در ذیل آیه شریفه لَابِئِنَّ فِيهَا أَحْقَاباً «۲۸» روایت شده که این «حقب» برای اهل هدایت و کسانی است که اصل ایمانشان محفوظ باشد. «۲۹» برای من و جناب تعالی است اگر مؤمن باشیم. هر حقبش چند هزار سال است خدا می داند. مبدا کار به جایی برسد که دیگر این علاجها مفید و مؤثر واقع نگردد و برای استحقاق و لیاقت نعیم مقیم به آخرین دوا نیاز باشد، و لازم شود که، خدای نخواست، انسان مدتی در جهنم برود و در آتش بسوزد تا از ردایل اخلاقی، آلودگی های روحی، و صفات خبیث شیطانی پاک گردد، لیاقت و استعداد بهره مند از جنات تجری من تحتها الأنهار «۳۰» را بیابد. این تازه مربوط به آن دسته از بندگان است که دامنه گناه و معصیت آنان تا آن درجه گسترده نشده باشد که رحمت و عنایت حق تعالی از آنان بکلی سلب گردد، و هنوز لیاقت ذاتی برای بهشت رفتن داشته باشند. خدا نکند که انسان بر اثر کثرت معاصی از درگاه حضرت باری تعالی رانده و مردود گردد و از رحمت الهی محروم شود، که جز خلود در آتش جهنم راه دیگری نخواهد داشت. بترسید از اینکه، خدای نخواست، از رحمت و عنایت الهی محروم گردید و مورد خشم و غضب و عذاب او واقع شوید. مبدا اعمال شما، کردار و گفتار شما، طوری باشد که توفیقات را از شما سلب کند و جز خلود در نار برای شما راهی نباشد. شما الان یک سنگ گرم را نمی توانید دقیقه ای میان کف دست نگهدارید؛ از آتش جهنم بیرهیزید.

این آتش ها را از حوزه ها، از جامعه روحانیت، بیرون بریزید. این اختلاف ها، نفاقها، را از قلب خود دور کنید. با خلق خدا حسن سلوک داشته نیکو معاشرت کنید؛ و با نظر عطف و مهربانی به آنان بنگرید. البته با گناهکار به خاطر عصیان و طغیان خوب نباشید، و کار زشت و نادرست او را به رخس بکشید و او را از آن نهی کنید، ولی از هرج و مرج، آشوب و بلوا، خود را بر حذر دارید. با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید. آنان را که عالم اند به خاطر علمشان، کسانی را که در صراط هدایت اند به خاطر اعمال نیکشان، و آنان را که جاهل و نادان اند چون بندگان خدای اند، احترام نمایید؛ خوشرفتاری کنید؛ مهربان باشید؛ صداقت و برادری داشته باشید. مهذب شوید. شما می خواهید جامعه ای را تهذیب و ارشاد کنید، کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند چه گونه می خواهد و می تواند دیگران را راهنمایی و اداره نماید؟ اکنون از ماه شعبان چند روزی بیش نمانده است، بکوشید در این چند روز موفق به توبه و اصلاح نفس گردید، و با سلامت نفس وارد ماه مبارک رمضان شوید.

[نکاتی از مناجات شعبانیه]

در این ماه شعبان با «مناجات شعبانیه» «۳۱»- که از اول تا آخر این ماه دستور خواندن آن وارد شده- خدای تبارک و تعالی را هیچ مناجات کردید؟

و از مضامین عالی و آموزنده آن در ایمان و معرفت بیشتر نسبت به مقام ربوبیت استفاده نمودید؟ درباره این دعا وارد شده که این مناجات حضرت امیر، علیه السلام، و فرزندان آن حضرت است؛ و همه ائمه طاهرین، علیهم السلام، با آن خدا را می خوانده اند «۳۲». و کمتر دعا و مناجاتی دیده شده که درباره آن تعبیر شده باشد که همه ائمه (ع) آن را می خوانده اند و با آن خدا را مناجات می کرده اند. این مناجات در حقیقت مقدمه ای جهت تنبیه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارک رمضان می باشد؛ و شاید برای این باشد که به انسان آگاه ملتفت انگیزه روزه و ثمره پر ارج آن را تذکر دهد.

انمه طاهرین، علیهم السلام، بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده اند. لسان ادعیه با لسانهای دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است، با لسان ادعیه بیان فرموده اند. ولی ما ادعیه را تا آخر می خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم، و اصولاً نمی فهمیم چه می خواهند بفرمایند.

در این مناجات می خوانیم: الهی هب لی کمال الانقطاع الیک؛ و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور، فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک. «۳۳»

این جمله الهی هب لی کمال الانقطاع الیک شاید بیانگر این معنا باشد که مردان آگاه الهی باید پیش از فرارسیدن ماه مبارک رمضان خود را برای صومی که در حقیقت انقطاع و اج

کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند. شاید ایمان «مستودع» باشد، «۵۴» و آخر کار شیطان از شما بگیرد، و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بروید. یک عمر از نعمتهای الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان (ع) نشسته، و آخر کار خدای نخواستگی بی ایمان و با دشمنی با ولینعمت خود جان بسپرید.

بکوشید اگر علقه، ارتباط، و محبتی به دنیا دارید، قطع نمایید. این دنیا با تمام زرق و برق ظاهریش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد، چه رسد که انسان از همین مظاهر زندگی هم محروم باشد. شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببندید؟ شما میاید و این مسجد و محراب و مدرسه و یا کنج خانه؛ آیا صحیح است که بر سر مسجد و محراب با یکدیگر رقابت کرده ایجاد اختلاف نمایید و جامعه را فاسد کنید؟ و تازه اگر همانند اهل دنیا دارای زندگی مرفه و مجللی باشید و خدای نخواستگی، عمر خود را با عیش و نوش سپری سازید، پس از پایان عمر می بینید که همانند خواب خوشی گذشته است، ولی عقوبات و مسئولیاتش همیشه گریبانگیر شما خواهد بود. این زندگی زودگذر بظاهر شیرین (بنا بر این که خیلی شیرین بگذرد) در مقابل عذاب غیر متناهی چه ارزشی دارد؟ عذاب اهل دنیا گاهی نامتناهی است. تازه اهل دنیا که خیال می کنند به دنیا دست یافته و از تمام مزایا و منافع آن بهره مندند، دچار غفلت و اشتباه می باشند. هر کسی دنیا را از دریچه محیط و محل زیست خود می نگرند، و خیال می کند دنیا همان است که او دارد. این عالم اجسام وسیعتر از آن است که بشر تصور کرده بر آن دست یافته، و آن را کشف و سیر می نماید. این دنیا با تمام این ابزار و وسایل در روایت وارد شده که ما نظر إليها نظر رحمة «۵۵» بنا بر این باید دید عالم دیگر که خداوند تبارک و تعالی به آن نظر رحمت فرموده چه گونه می باشد. «معدن عظمت» که انسان را به آن فرا می خواند چیست و چه گونه است. بشر کوچکتر از آن است که بفهمد معدن عظمت چه می باشد.

شما اگر نیت خود را خالص کنید، عمل خود را صالح نمایید، حبّ نفس و حبّ جاه را از دل بیرون کنید، مقامات عالیه و درجات رفیعه برای شما تهیه و آماده می باشد. مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیها، با آن جلوه های ساختگی، در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد. بکوشید به چنین مقامات عالیه برسید. و اگر توانستید، خود را بسازید و ترقی دهید تا آنجا که به این مقامات عالیه و درجات رفیعه هم بی اعتنا باشید؛ و خدا را برای رسیدن به این امور عبادت نکنید، بلکه چون سزاوار عبادت و کبریایی است او را بخوانید «۵۶» و در مقابل او سجده کرده سر به خاک بسایید. آن وقت است که «حجب نور» را پاره کرده به «معدن عظمت» دست یافته اید. آیا شما با این اعمال و کرداری که دارید، با این راهی که می روید، به چنین مقامی می توانید دست یابید؟

آیا نجات از عقوبات الهی و گریز از عقبات هولناک و آتش جهنم باسانی ممکن خواهد بود؟ شما خیال می کنید گریه های انمه طاهرین و ناله های حضرت سجاد (ع) برای تعلیم بوده و می خواسته اند به دیگران بیاموزند؟

آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می گریستند؛ و می دانستند راهی که در پیش دارند پیمودنش چه قدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط، که یک طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می باشد و از میان جهنم می گذرد، خبر داشتند؛ از عوالم قبر، برزخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند؛ از این روی هیچ گاه آرام نداشته همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می بردند.

شما برای این عقبات هولناک توانفرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته اید؟ چه وقت می خواهید در مقام اصلاح و تهذیب خود برآیید؟ شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خویش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بار گناه و معصیت قلب را سیاهتر ساخت، چه گونه می توانید خود را بسازید و مهذب کنید؟ هر نفسی که می کشید، هر قدمی که برمی دارید، و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکلتر گردیده ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، این امور منافی با سعادت انسان زیادتر شده قدرت کمتر می گردد؛ پس، به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موفق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوی شوید؛ نمی توانید توبه کنید؛ زیرا توبه با لفظ اتوب الی الله تحقق نمی یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است «۵۷». پیشیمانی و عزم بر ترک گناه برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده، ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده اند، حاصل نمی شود. چنین کسانی تا پایان عمر مبتلایند. جوانان ننشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند. (ما به پیری رسیده ایم و به مصایب و مشکلات آن واقفیم) شما تا جوان هستید می توانید کاری انجام دهید؛ تا نیرو و اراده جوانی دارید می توانید هواهای نفسانی، مشتتهای دنیایی، و خواسته های حیوانی، را از خود دور سازید.

ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید، دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانید فکری کنید؛ نگذارید پیر و فرسوده شوید. قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه های فساد در آن ضعیف می باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می گردد؛ تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. چنانکه در روایت است: قلب انسان ابتدا مانند آینه صاف و نورانی است. و هر گناهی که از انسان سریزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می یابد، «۵۸» تا جایی که قلب را سیاه کرده، ممکن است شب و روزی بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد. و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول باز گرداند. شما اگر خدای نخواستگی خود را اصلاح نکردید و با قلبهای

سیاه، چشمها، گوشها، و زبانهای آلوده به گناه از دنیا رفتید، خدا را چه گونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده چه گونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟

این چشم و گوش که در اختیار شماست، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضا و جوارحی که با آن زیست می کنید- همه امانات خداوند متعال می باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است؛ اگر ابتلا به معاصی پیدا کرد آلوده می گردد؛ خدای نخواستگه اگر به محرمان آلوده شود، رذالت پیدا می کند. و آن گاه که بخواهید این امانات

را مسترد دارید، ممکن است از شما بپرسند که راه و رسم امانتداری این گونه است؟ ما این امانت را این طور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم این گونه بود؟ دیگر اعضا و جوارحی که در اختیار شما قرار دادیم چنین آلوده و کثیف بود؟ در مقابل این سؤاها چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانتهایی که به امانتهای او کرده اید چه گونه ملاقات خواهید کرد؟

شما جوانید؛ جوانی خود را در این راه گذاشته اید، در صورتی که از نظر دنیوی برای شما چندان نفعی ندارد؛ اگر این اوقات گرانبها و بهار جوانی را در راه خدا و هدفی مقدس و مشخص به کار اندازید، ضرر نکرده اید، بلکه دنیا و آخرت شما تأمین است. لیکن اگر وضع شما به همین منوال باشد که اکنون مشاهده می گردد، جوانی خود را تلف کرده و لباب عمر شما بیهوده سپری شده است؛ و در عالم دیگر در پیشگاه خدا سخت مسنول و مواخذ خواهید بود؛ در صورتی که کیفر این اعمال و کردار مفسده انگیز شما تنها به عالم دیگر محدود نمی گردد؛ در این دنیا نیز با مشکلات، مصایب، و گرفتاریهای شدید و گوناگون دست به گریبان بوده در گرداب بلا و تیره بختی خواهید افتاد.

[هشدار دیگر]

آتیه شما تاریک است: دشمنان زیادی از هر طرف و هر طبقه پیرامون شما گرد آمده اند؛ نقشه های اهریمنانه خطرناکی برای نابودی شما و حوزه های علمیه در دست اجرا می باشد؛ ایادی استعمار خوابهای خیلی عمیق برای شما دیده اند؛ خوابهای خیلی عمیق برای اسلام و مسلمانان دیده اند؛ با نظاهر به اسلام نقشه های خطرناکی برای شما کشیده اند. شما فقط در سایه تهنیب، تجهیز، و نظم و ترتیب صحیح، می توانید این مفسد و مشکلات را از سر راه خود بردارید، و نقشه های استعماری آنان را خنثی کنید. من اکنون روزهای آخر عمرم را می گذرانم و دیر یا زود از میان شما می روم، ولی آینده تاریک و روزهای سیاهی برای شما پیش بینی می کنم. اگر خود را اصلاح نکنید، مجهز نگردید، نظم و انضباط در امور درسی و زندگی خود حکمفرما نسازید، در آتیه خدای نخواستگه محکوم به فنا خواهید بود. تا فرصت از دست نرفته، تا دشمن بر همه شنون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ به پا خیزید. در مرحله اول، در مقام تهنیب و تزکیه نفس و اصلاح خود برآید؛ مجهز و منظم شوید؛ در حوزه های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید؛ نگذارید دیگران ببینند حوزه ها را منظم کنند؛ اجازه ندهید دشمنان، به بهانه اینکه اینان لایق نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و مشتی بیکاره در حوزه ها گرد آمده اند، به حوزه های علمیه دست بیندازند، و به اسم نظم و اصلاحات، حوزه ها را فاسد سازند، و شما را تحت سلطه خود درآورند. بهانه دست آنان ندهید. اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی کنند؛ راه ندارند که در حوزه های علمیه و جامعه روحانیت نفوذ کنند. شما خود را مجهز و مهذب کنید؛ برای جلوگیری از مفسادی که می خواهد پیش بیاید مهیا شوید؛ حوزه های خود را برای مقاومت در برابر حوادثی که می خواهد پیش بیاید آماده سازید.

شما خدای نخواستگه روزهای سیاهی در پیش دارید؛ این طور که زمینه است، روزهای بدی خواهید دید. ایادی استعمار می خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند، و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و با حبّ نفس و حبّ جاه و کبر و غرور نمی توان مقاومت کرد. عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید. و ضررش از دیگران بیشتر است. قدم را الهی کنید، حبّ دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می توانید مبارزه کنید. از هم اکنون این نکته را در قلب خود پیروانید و تربیت کنید که من باید یک سرباز مسلح و اسلامی باشم و برای اسلام فدا شوم؛ من باید برای اسلام کار کنم تا از بین بروم. برای خود بهانه درست نکنید که امروز مقتضی نیست. کوشش کنید تا برای آتیه اسلام به درد بخورید، و خلاصه یک انسان باشید. ایادی استعمار از انسان می ترسند؛ از آدم می ترسند. استعمارگران، که می خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند، نمی گذارند در دانشگاههای دینی و علمی ما آدم تربیت شود. از آدم می ترسند. اگر یک آدم در مملکتی پیدا شد، مزاحم آنان می شود و منافع آنها را به خطر می اندازد.

شما موظفید خود را بسازید؛ انسان کامل شوید؛ و در مقابل نقشه های شوم دشمنان اسلام ایستادگی کنید. اگر منظم و مجهز نگردید و به مقاومت و مبارزه علیه ضرباتی که هر روز بر پیکر اسلام وارد می آید نپردازید، هم خود از بین می روید، و هم احکام و قوانین اسلام را فانی می سازید؛ و شما مسنول خواهید بود. شما علما، شما اهل علم، و شما مسلمانان، مسنول می باشید. شما علما و طلاب در رأس، و دیگر مسلمانان پس از شما مسنول اند: کلکم راع و کلکم مسنول عن رعیتة «۵۹»». شما جوانها باید اراده خود را قوی کنید تا در مقابل هر ظلم و بیدادگری ایستادگی نمایید. و جز این چاره ای ندارید: حیثیت شما، حیثیت اسلام، و حیثیت ممالک اسلامی، بسته به این است که ایستادگی و مقاومت نمایید.

خداوند متعال اسلام، مسلمین، و کشورهای اسلامی، را از شر اجانب حفظ فرماید. دست استعمار و خائنین به اسلام را از بلاد اسلامی و حوزه های علمیه کوتاه کند. علمای اسلام و مراجع عظام را در دفاع از قوانین مقدسه قرآن کریم و پیشبرد آرمان های مقدس اسلامی موفق و مؤید بدارد. روحانیون اسلام را به وظایف سنگین و مسئولیتهای خطیر آنان در عصر کنونی آگاه و آشنا سازد. حوزه های علمیه و مراکز روحانیت را از دستبرد و نفوذ دشمنان اسلام و ایادی استعمار مصون و محفوظ بدارد. به نسل جوان روحانی و دانشگاهی و به عموم مسلمانان توفیق خودسازی، تهنیب و تزکیه نفس عنایت فرماید. ملت اسلام را از خواب غفلت، سستی و رخوت و جمود فکری برهاند، تا با الهام از تعالیم نورانی و انقلابی قرآن به خود آیند؛ به پا خیزند و در سایه اتحاد و یگانگی دست استعمار و دشمنان دیرینه اسلام را از کشورهای اسلامی قطع نمایند، و به آزادی، استقلال، و مجد و عظمت از دست رفته خود نایل گردند. رَبَّنَا اَفْرِجْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءَ. «۶۰»

تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل إلى الله نهفته است.

مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و ما فیها- با آن جلوه های ساختگی- در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد.

این دنیا با تمام زرق و برق ظاهریش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد.

این زندگی زودگذر بظاهر شیرین در مقابل عذاب غیر منتهای چه ارزشی دارد؟

توجه به غیر خدا انسان را به حجابهای ظلمانی و نورانی محجوب می نماید.

کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند

متعال شود، باعث حجب ظلمانی می شود.

حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه های ساختگی آن بپرهیزید.

روحانی که خود را پیرو و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام می داند، ممکن نیست به مشتتهیات دنیا توجهی داشته باشد.

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حب دنیا برمی گردد.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند.

اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می سازد.

جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید.

قلب انسان مانند آینه صاف و روشن است، و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می شود.

با آلودگی های روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه چگونه می توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمانسرای

ربّ الارباب که «معدن العظمة» می باشد وارد شد؟

از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید! دوراندیش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه های خطرناکی که دارید به یادآورید، از فشار قبر، عالم پرزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است غفلت نکنید! جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می گردد.

اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفرورد، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت اقبال به جهنم است.

آنچه در عالم آخرت واقع می شود چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است.

پیش از آنکه فرصت از دست برود چاره بیندیشید! شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می رویم.

هر نفسی که می کشید، هر قدمی که برمی دارید، و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکلتگر کرده، ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود.

تا نیرو و اراده جوانی دارید می توانید هواهای نفسانی، مشتتهیات دنیایی و خواسته های حیوانی را از خود دور سازید.

قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه های فساد در آن ضعیف می باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می گردد تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست.

توبه با لفظ اتوب إلى الله تحقق نمی یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است.

با خلق خدا حسن سلوک داشته، نیکو معاشرت کنید و با نظر عطف و مهربانی به آنان بنگرید.

با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید.

کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست.

اهانت به بنده خدا اهانت به خداست.

کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغه او درمی آید. اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلبهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست. محبت بندگان خدا همان ظلّ محبت خداوند است.

قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون امانتدار الهی هستند.

وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می باشد.

در روایت است که وقتی جان به حلقوم می رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست.

اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد.

اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می کند.

در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب ظلمانی است.

علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد.

علمی که انسان را به خدا نزدیک می کند، در نفس دنیا طلب باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد.

علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد از حجب ظلمانی است.

اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده ای بر آن مترتب نمی شود بلکه ضررها دارد.

عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می کشاند.

[خطاب به طلاب:] اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید.

هر قدمی که برای تحصیل علم برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی بردارید.

اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده ای ندارد.

بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید.

از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید.

اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده [و] از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبایر می باشید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد.

قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید.

به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد.

اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می کند.

در حوزه های علمیه نظم و انضباط برقرار کنید.

ایادی استعمار می خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید.

با حبّ نفس و حبّ جاه و کبر و غرور نمی توان مقاومت کرد.

عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید.

قدم را الهی کنید، حبّ دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می توانید مبارزه کنید.